

## ظلمت در نیمروز

پیش از این دو اثر «خوابگردها» و «گفتگو با مرگ»، نوشته آرتور کوستلر را خوانده بودم. اخیراً مجالی یافتم و مشهورترین اثر او، «ظلمت در نیمروز» با ترجمه اسدالله امرایی را خواندم و لذت بردم. عنوان کتاب که برگرفته شده از «انجیل» است؛ به مجازات شدن به علت جرم مرتکب نشده اشارت و دلالت دارد. روباشوف، از شخصیت‌های پر نفوذ سیاسی دوران استالین؛ به سبب اختلاف مشی و مرام سیاسی با «شخص اول»، به زندان می‌افتد و در جلسات بازجویی چندی، به‌رغم تصمیم اولیه، علیه خود اعتراف دروغ می‌کند و همین اعترافات کاذب را در دادگاه علنی نیز علیه خود فریاد می‌کند.

افزون بر آسیب شناسی عبرت‌انگیز نظام توتالیتار و استبدادی استالینی که در آن، انسان‌ها از خود بیگانه و آینه می‌شوند و همچنین به سهولت، انسان‌های پیرامونی، عنداللزوم فدای منافع مبهم و موهوم حزب می‌گردند و نیست و نابود می‌شوند؛ مواجهه و دست و پنجه نرم کردن با مرگ، از دیگر دلمشغولی‌های کوستلر در این اثر خواندنی است؛ انسانی که در سلول کوچک خود قدم می‌زند و در انتظار مرگی است که به زودی فرا می‌رسد و او را در کام خود فرو می‌کشد و می‌بلعد. در این ساعات و روزهای آخر، ظاهراً کوچک‌ترین لذات، نظیر گرم شدن پاها زیر پتو در هنگام دراز کشیدن، خوابیدن...، اموری که در زندگی متعارف به چیزی گرفته نمی‌شوند و به حساب نمی‌آیند، پیرنگ و برجسته می‌شوند؛ که :گاه زخمی که به پا داشته‌ام/ زیر و بم های زمین را به من آموخته است / گاه در بستر بیماری من، حجم گل چند برابر شده است / و فزون تر شده است، قطر نارنج، شعاع فانوس». از این حیث، فقرات اگزستانسیل «ظلمت در نیمروز»، تداعی کننده بخش‌هایی از «گفتگو با مرگ» است؛ همچنین یادآور فقراتی از «انسان در جستجوی معنا»، نوشته ویکتور فرانکل.

یکی از شخصیت‌های رمان که دوست قدیمی و بازجوی اول روباشوف است؛ ایوانف نامی است که از قضا پیش از روباشوف به دستور مسئولان عالی رتبه حزب کمونیست اعدام می‌شود. در بخشی از دیالوگ‌های روباشوف و ایوانف، نامی از راسکلنیکوف، شخصیت اصلی رمان «جنایت و مکافات» به میان می‌آید. «ایوانف»، یادآور «ایوان»، یکی از «برادران کارامازوف» هم هست و از علاقه کوستلر به داستایفسکی پرده برمی‌گیرد.

داستایفسکی و کازنتزاکیس و کوستلر، در آثارخواندنی خویش، هم به امور اگزستانسیلی چون مرگ، ایمان، امر متعالی، معنای زندگی، شرور عالم... به نیکی پرداخته، هم دلمشغول تحولات

اجتماعی - سیاسی پیرامونی خود بوده و به قدر وسع آنها را روایت کرده‌اند؛ از این‌رو در زمره نویسندگان محبوب من‌اند و آثارشان را در سالیان اخیر با شوق وافر خوانده‌ام.